

برنجی سنه

شماره يك هر مجلده نشر اولونور

نومرو : ۴۲

۳۹۳

صاحب امتیاز :
شهبندر زاده فلهلی
احمد علمی

اداره و تحریر شیلی :
جفال اوغلی جاده سنده دائره مخصوصه دز .
مخابرات صاحب امتیاز ایله جریان ایتمایندز .
نسخه سی هر پرده یکرمی بازهدز .

۲ صفر الحیر ۳۲۸
۹



قلمی صوملا اولان قورق : انجا ایلان قورق قورق قورق

شرائط اشتراك :
سنه لیکي ۳۰، آلتی آیلتی
۲۰ غرر سدر

ممالک اجنبیه ایچون :
سنه لیکي ۱۰، آلتی آیلتی ۶ فراقتدر. اعلانات ایچون
اداره مأموری محمد زهی بکه مراجعت ایدیلیز .

۲ شباط افرنجی ۱۹۱۱

۲۰ کانون ثانی ۱۳۲۶



زمانکرده عالمه مبدول اولدینی مسلم اولان رقت و حمیت و مروتکیزی بو فلاکت زده قرداشلریکیز حقنده دخی کوستریکیز . مشیخت و حکمتک آجدقلری اعانه دفترینه استطاعتکیز داخلنده اوعلویت ، حمیت ، جلادله مشبوع اسملریکیزی قید ایتدیریکیز که بو واسطه غرا ایله محزون قلبی دین ، عرق ، لسان قرداشلریکیزی نمون و مسرور ایدسکیز . و عندالله مأجور و عالم اسلامه اولان ریاست جلیله اجتماعیه کیزک وظیفه مقدسه سی ایفا ایتیش اولورسکیز . بوراده سوزه نهایت و یرمدن شیخ الاسلام حضرت لرینک بو خصوصیه بالذات ازانه بیوردقلری تشبث عالیله و معتبر طینیک تشویق وادیسنده یازدینی بیوک ملی سوزلرینه و محترم حکمتک عینی وادیده سرد ایلدیکی افغان روحیه سیله آجدینی اعانه دفترینه جهت جامعه اسلامی و عریقه ولسانیه من ناملرینه و روسیه ملی مسلمان قرداشلریکیز ایله روسیه حکومت فخریه منک خصوص مذکوره اولان معاونت لرینه جهت رابطه اجتماعیه و انسانیه من نامه تشکراتی بروطفه عدایلر و بو امر خیره عمومک مطلع اولسی ایچون یومی مطبوعات محترمه ک بو مقاله یی عیناً معتبر ستونلرینه کچیرمه لرینی علو جنابلرندن و انسانلرندن بکلرز .

من فعل الحیر لایعدم جوازیه
لایذهب العرف بین الله و الناس

اندرون هایون معلی
قرطبی عبدالعزیز



مفت

ناله جان سوزیک بخارایی
خوی بدبر طبیعتی که نشست
زودتا بروزمک ازدست

نظیر این مقال مأمور امور مالیه بخارا نظام الدین که صفحات حیانتش آلوده لواط خون خواری ، رعیت کشی ، حق ناشناسی بوده قطعه وسیع چار چوری را تلف شراره های جهان سوز ظلم خود نموده امروزها بنام دولت خواهی بغصب یکقسم ازوزارت بخارا کام یاب گردیده است . یکمکتب ابتدائی را که تمام امید سعادت و حیات مادر و بودنبابه اغراض شخصی بعنوان دروغ شرعی نیست بسته وجود شریف اسلام و سینه محزون ماخدا مان وطن را جریحه دار خنجر بیدادی نماید !!! عجبا ای بخارا ، ای وطن مظلوم ما ، ای نام بلندت اسباب اعتبار و خاك دلپسندت تاج افشار ما . جیرانم آنان که عمری دراغوش پرستاریت پروریده شده بسایه تأییدات تو باین همه سعادت رسیده اند بر خانه بحجم جریحه دار پاره پارهات تیغ جفا جرایم زنند !!! بخارا ای وطن مقدس ما ، ای هوای روح بخش وسیله حیات و فضای جان فزایت مقام

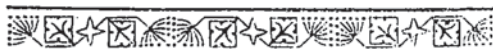
آسایش ما . پریشانم آن ها که زمام اختیار خود و اولاد خود را بدستشان سپاردی حق ناشناسانه بخارایی و از بافتادن تو چرا میگویند !!! ای مادر مهربان ما ، ای محبوب بجان تو امان ما میان آتش بلا فتادی ، اسیر نیجه آهنین پکانکان شدی ، دچار محو و اضمحلال گردیدی . بسوی ما مشت اولاد جاهل بی غیرت بی حس خود بدید های اشک ریز حسرت خیزنکرسته امید معاونت و توقع یاری می نمایی افسوس ! افسوس که مانیز بخارایی تو ایهیتی نداده باز حفظ و صانت ترابه دشمنان خفیه ات که حقوق ما را بنام حاکمی غضب نموده اند حواله کرده با فراغ بال بنامین اسباب زندگی می پردازیم آه بعد ازین ما جامعه نادان بی غیرت را باسم فرزندی بخوان که حقوق مادری ترافرا موش کرده ایم . بعد ازین توقع حق شناسی از ما فرقه حق ناشناس مدار که قدر نعمت های تربیه ترا انکاری می نمایم !

ای ملت غیور بخارا شمارا چه شدا چشده که یکباره دست از محبت وطن شسته حقوق مادری این مجاره را فراموش نمودید چه نشسته اید مادر مهربانان وطن می میرد ، بشاغیر از زبونی ، بی شرفی ، اسیری ، حواری میرائی نمیکندارد . بر مالک اردست رفقه اسلامی دقت نمایند که چسان فرزندان عزیز خود را بر سپردی کفار میدهند ، چگونه هر روز فرقه فرقه وطن عزیز و خانه موروثی خود را گذاشته رخت اقامت بخاک غریبی میکشند این شراره های بلا بسر مانیز افتاد نیست اگر علاجی برای نجات داشته باشیم همین مکتب ست که رن هم از طرن جا کان یعنی آنان که حفظ حقوق ما را به عهده گرفته اند مسدود میشود بجز آماند صدقا چیزی نمی گویم اطوار غیر مشروعه نظام الدین پروانچی را کرامات کان میکنم . برادران هوشیاری هم خوب چیزست قدری سراز خواب غفلت بردارید همین طریقه خاکان بی علمند که شرف و ناموس ماسه میلیون امت محمدا فروخته صرف هوسات نفسانی خود نمودند ! بلی همینانند که وطن ما را خراب ، ملت ما را اسیر ، تاجران ما را فقیر ، زارعان ما را کدا کردند همینانند که ماسه میلیون مسلمان غیور خجسته مند را بکوی جهل و نادانی کشیده امروز دچار بلای نابودی نمودند . خونمارا خوردند ، آبرو مارا گرفتند ، شرف مارا فروختند هنوز از ما چه می خواهند ؟ چیرانی کذا رند که مانیز مثل ملل سائر دائر معارف خود را توسع کنانیده به ترقیاتیکه لازمه انسانیت ست نائل کردیم ؟

چرا مکتبی را که دلیل سعادت ملتست بسته مایحارکان از بافتاده را بمناک اضمحلال میکشاند ؟ ای ملت غیور بخارا شمارا چه شد ؟ چه شد که بیای خود بدر که نیستی و اسیری میروید وطن از شما ، حیات از شما ، شرف از شما ، ثروت از شما ، حکومت از شما ، بخارا رفت شما میروید ، بخارا خراب شد شما خراب میشود ، بخا اسیر شد شما اسیر میشوید ، بخارا فقیر شد شما فقیر میشوید و الحاصل کلیه امور بخارا از

شماست ، شما را جمع است ، اگر شما نباشید چیزی نیست . بگویند نظارت امور خود را بدست خود دراریدر که دیگر ان نتوانستند ، مکنذارید که مکتب شما را بسته راه نجات وطن شما را مسدود نمایند ، قبول نکنید که شما را از طریق بیداری و هوشیاری منع کرده ، بطفلت اولی مجبور ساخته مثل سابق با شمایدن خونتان مشغول شوند .

برادران از برای خدا بناله جانسوز خادم خود نیز گوش داده یک سال ترک خودکشی های خانه کی گفته ، بتوسیع معارف و تنویر افکار خود بگویند اگر نتیجه بوفق مرامتان نشد باز مسلک قدیمی باقیست مراجعت کرده بهر که نام تجدد بردلغت نمایند (بجز)



فلسفه عصر و علم اجتماعیات

روح ، مادی ، مندر
عقربیت و سائر حقه کی فکرل
زمانک بیه تحصیل و تربیه کورمش و فقط اینانغه میال آدم لرنده حالانوهی کوردیکیز اوزره اسان ابتدائی ده « ایکنجی بر شخصیت » فکری و ارادی . آوسته یالبرده ، اعدامه محکوم بعض وحشیلرک ، اسف رینه نشاطلری ، بو ایکنجی شخصیت حقده انسان ابتدائی نک نه دو شوندیکنه بر نمونه تشکیل ایدر . اوسترالیالی ، قفاسی کسیدلرکی کی دنیا بهیاس اولارق کله چکنی و ایتدیکی قدر گوش پاره لره نائل اولاجنی اعتقاد ایدیور که بوندن « ایکنجی شخصیتی » مادی بر صورتله تصور ایتدیکی تظاهر ایلدور . بعض وحشیلرک مزار یانلرینه اون دو که لرینک سبی ، مزاردن قالقاجغه ایناندقلری اولونک آایق ایزلری انطباع اتمسی ایچوندور . بوقیل فکرلرکدها متکامل اشکالی عبرانلبرده کورولمکده در . عبرانلر ، خاب ابراهیم ایله ملکلرک یکم ییدیکنی نقل ایدیشلری ، اونلره کوره ملکلرک جسدی اولدینغه دلیلدر . مع مافیه اونلرک روایتنده کوروله میهرک دولاشان ملک و عفریتلرده وار ، شوحالده بونلرک جسدی یوق دیمک .

قسماً مادی و قسماً هوایی بر شکل موجودیت دیور تصور ایدیلدور . بعض وحشیلره کوره بر آدمیک و فانی ، ایکنجی شخصیتک صا و و شمسوی ویا خیر و هوا به منقلب اولماسی صورتنده تلقی ایدیلدور . بوتون لسانلرده حالا موجود بر طاق تمیزات و اصطلاحات ، شیمی دخی « ایکنجی بر شخصیت » اعتقادینک ، بالادگی اعتقادندن کله اولدینی اثبات ایدیور ایله